

حق ولی دم در مجازات قاتل عمدی

امان الله علیمرادی

دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی - واحدهیات

◆ چکیده:

یکی از مباحث مطرح در فقه جزایی، مجازات قاتل عمدی است. به صراحت ادله فقهی (آیات و روایات) حق استیفای مجازات به ولی مقتول اعطا شده است. اما در این باره ابهامات و سؤالاتی وجود دارد که برای روشن شدن همه جوانب بحث، پژوهشی عمیق در منابع فقهی و بازشناسی دقیق ادله اجتهادی ضروری است؛ سؤالاتی نظیر:

آیا حق ولی دم، منحصر در قصاص است؟

آیا ولی دم می تواند به جای قصاص مطالبه، دیه کند؟

آیا مقدار این دیه با دیه مقدر متفاوت است؟

و ...

آنچه پیش روی شما خواننده محترم است، کنکاشی است در منابع فقه و اقوال فقها برای پاسخ یابی روشن به سؤالات فوق.

لغات کلیدی: قصاص - دیه - ولی دم - قتل عمدی - دیه صلحی.

قبل از ورود در بحث و بررسی همه جانبه موضوع، مناسب است برای آشنایی خواننده محترم، ابتدا اقوال فقهای عظام را در مسئله نقل کنیم.

شیخ طوسی می فرماید: قتل عمدی موجب قصاص است، نه دیه؛ این مطلب مورد تصریح فقهای ما واقع شده و اخبار امامیه هم اقتضای همین مطلب را دارد. (شیخ طوسی: ۵۲۷)

صاحب سرائر حکم این مسئله را بدون مخالف دانسته و آن را منسوب به اصحاب نموده و حتی ادعای اجماع بر آن کرده است. وی در بیان دیگر می فرماید: ظاهر کتاب و اخبار متواتر و اصول مذهب، بر همین است. (ابن ادریس: ۳۰۳-۳۲۹)

حلی در الکافی فی الفقه (ابو الصلاح حلی: ۳۹۱-۲) و سلار در المراسم (سلار: ۲۳۶)، نیز بر همین عقیده اند. فقیه متأخر صاحب جواهر در این باره می گوید: در میان فقهای امامیه اختلاف نظر قابل اعتنایی در این نیست که قتل عمدی موجب قصاص است، نه دیه. نه به طور تعینی و نه به گونه تخییری. (نجفی: ۲۴۲/۴۱)

در مقابل نظر فوق از ابن جنید نقل شده که می گوید: ولی مقتول در قتل عمدی می تواند قاتل را قصاص کند یا از او دیه بگیرد و یا از جنایت وی بگذرد. و چنانچه ولی دم، مطالبه دیه نمود و قاتل از پرداخت آن خودداری کرد، لکن خود را برای قصاص تسلیم نمود، اختیار با ولی است تا قصاص کند یا دیه بگیرد. (علامه حلی: ۲۷۴/۹)

نظر ابن جنید در تخییر میان قصاص و دیه صراحت دارد. یعنی مطابق نظریه ایشان حق ولی دم منحصر در قصاص نیست.

از دیگر فقیه معاصر ابن جنید، ابن ابی عقیل نقل شده: اگر اولیاء دم عفو کنند، قاتل کشته نمی شود و بر اوست که به آنها دیه بدهد. (همو)

کلام ابن ابی عقیل عمانی در تخییر ظهور ندارد و محتمل است مراد ایشان وجوب پرداخت دیه به نحو وجوب تکلیفی باشد. از این رو قول مخالف مشهور تنها به ابن جنید منتسب می باشد.

در یک دسته بندی کلی اقوال فقها را در مسئله می توان به دو قول تقسیم نمود:

قول اول: ولی دم فقط حق دارد قاتل را قصاص کند. این قول اجماعی و حداقل مشهور است.

قول دوم: ولی دم مخیر است میان قصاص قاتل و اخذ دیه از او.

پیش از بررسی ادله از آیات و روایات مربوط به مسئله لازم است بدانیم؛ مقتضای قاعده در

مقتضای قاعده

از یک طرف قاعده عقلایی اتلاف ایجاب می کند:

- ۱- قاتل، ضامن نفس مقتول باشد.
- ۲- ضمانت قاتل به گونه ضمانت به مثل باشد، نه به قیمت؛ لازمه ضمانت به مثل این است که، نفس قاتل به عنوان عوض و مثل نفس مقتول در سلطه و اختیار ولی دم درآید تا بتواند با قصاص نفس قاتل، حق خود را استیفاء نماید.

و از طرف دیگر، تبدیل سلطه ولی دم بر قصاص قاتل، به حق اخذ دیه از او، امری است بیرون از مفاد قاعده اتلاف، و تنها با تراضی و مصالحه آنها امکان پذیر است. بنابراین نتیجه می شود:

اولاً: حق ولی دم منحصر در قصاص است.

ثانیاً: تنها در صورت تراضی دو طرف و مصالحه قصاص به دیه، ولی دم حق پیدامی کند، دیه مطالبه کند.

ثالثاً: این دیه، دیه صلحی است نه دیه مقرر شرعی، پس تعیین میزان آن به نظر دو طرف قرار

داد مصالحه است.

اینک آیات مربوط به مسئله و بررسی مفاد آنها:

۱- «مِنَ اجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا

قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَى النَّاسَ جَمِيعًا» (آیه ۳۲، مانده)

مطابق این آیه کشتن یک انسان به منزله کشتن همه انسان ها است، چون تعدی به حیات یک انسان یعنی تعدی و تجاوز به حیات انسانیت که در جان همه آدمیان ساری و جاری است، مگر کشتن کسی که انسانی را کشته یا در زمین فساد کرده است. کشتن قاتل به عنوان قصاص تعدی به حیات انسانیت نیست؛ بلکه مطابق آیه ۱۷۹ بقره، در قصاص قاتل حیات انسانیت نهفته است.

۲- «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنَ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا

اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره، آیه ۱۹۴)

این آیه یک قاعده کلی در بردارد: «الحرمت قصاص» یعنی همه حرمت ها قصاص دارد. و

واضح است که قصاص قاتل عمدی یکی از مصادیق این قاعده است.

۳- «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَىٰ وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری، آیه ۴۰)

در این آیه هم به عنوان یک قاعده آمده است: جزای هر بدی، بدی مثل آن است. بدیهی

است جزای قتل عمدی، قتل قاتل به عنوان قصاص است. البته طبق این آیه قصاص وجوب تکلیفی ندارد فقط ثبوت حقی دارد و راه عفو و گذشت باز است. ولی دم می تواند با عفو قاتل با خداوند معامله کرده و از او عوض بگیرد و او هم پرداخت عوض را بر عهده گرفته است.

۴- و کتبنا علیهم فیها انّ النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفاره له و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون. (مانده، آیه ۴۵)

در این آیه موارد قاعده کلی قصاص بیان شده، از جمله نفس در برابر نفس قصاص می شود. البته هر کس از حق قصاص بگذرد، این گذشت کفاره گناهان اوست. حق قصاص برای ولی دم ثابت و محرز است و می تواند با خدای خود معامله کرده و گذشت کند در عوض خداوند از گناهان او می گذرد. نکته بسیار با اهمیت اینک: هر کس مطابق کتاب الهی حکم نکند، به طور مثال، در قتل عمدی به ثبوت حق قصاص قاتل برای ولی دم حکم نکند، ظالم است. پس کسی نمی تواند این حق ثابت الهی را از ولی دم سلب کند، او بر نفس قاتل سلطه و اختیار دارد، قصاص کند یا عفو نماید.

۵- و لا تقتلوا النفس التي حرّم الله الا بالحق و من قتل مظلوماً، فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً. (سوره اسراء، آیه ۳۳)

طبق این آیه: کسی که به ناحق و ظلم کشته شده، برای ولی او سلطنت و تسلط قرار داده شده. به فرینه ذیل آیه که ولی مقتول را از اسراف در قتل نهی کرده است معلوم می شود: سلطنت ولی دم بر کشتن قاتل است؛ یعنی اختیار دارد قاتل را قصاص کند.

۶- و یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص. فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الاثنی بالاثنی فمن عفی له من اخیه شیئاً فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمة فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم. و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون. (سوره بقره، آیات ۱۷۹، ۱۷۸)

با توجه به اینکه در آیه ۹۲ نساء، در قتل خطا دیه تعیین شده، معلوم می شود: منظور از قتل در این آیه، کشتگان به عمد است، پس مطابق این آیه در قتل عمدی، قصاص مقرر شده است.

موضوع عفو در این آیه مطلق نیست بلکه چیزی از حق، مورد عفو واقع شده یعنی از قصاص

در برابر عوض مالی گذشت نموده است. و به ولی دم امر شده است در گرفتن دیه و عوض مالی به معروف و وجه شایسته عمل کند و قاتل نیز مأمور است از روی احسان و نیکی عوض مالی را به ولی دم ادا نماید.

مفاد آیات بالا در رابطه با مسئله مورد بحث

از شش آیه یاد شده در رابطه با مسئله مورد بحث نکات زیر استفاده می شود:

- ۱- در قتل عمدی قصاص مقرر شده است و ولی مقتول بر نفس قاتل سلطنت دارد و می تواند او را قصاص کند.
- ۲- اگر کسی در قتل عمدی برای ولی دم به حق قصاص قاتل حکم نکند و حق قصاص قاتل را از ولی دم سلب نماید، ظلم کرده است.
- ۳- ولی دم حق دارد بدون اخذ عوض مالی از قاتل او را عفو نماید. پاداش عفو او بر عهده خداوند است.
- ۴- ولی دم می تواند به شرط پرداخت دیه از قصاص بگذرد.
- ۵- در گرفتن دیه، ولی دم وظیفه دارد به معروف و وجه شایسته عمل کند و قاتل را زیر فشار گذارد.
- ۶- قاتل باید به خوبی و نیکی دیه را پرداخت نماید، نباید به ولی دم ضرر بزند و در پرداخت آن معاطله کند.
- ۷- آیات یاد شده به اینکه ولی دم از آغاز حق دارد، قاتل را قصاص کند یا دیه بگیرد، هیچگونه اشعاری ندارند.

روایات داله بر ثبوت قصاص و دیه صلحی

در باره موضوع مورد بحث روایات فراوانی از ائمه معصومین (علیهم السلام) رسیده که صاحب وسائل آنها را در باب ۱۹ از ابواب قصاص این کتاب آورده است و همه این روایات حکم قصاص را در بردارند. و نسبت به حق ولی دم در گرفتن دیه اشعاری ندارند، نه به وجوب عینی و نه تخیری. (عاملی: ۴۰/۱۹ - ۴۷) از نظر سند هم در این روایات جای هیچ اشکال و ایرادی نیست و صاحب جواهر آنها را متواتر می داند. (نجفی: ۲۶۲/۴۱)

در اخبار دیه صلحی آمده است، از جمله در حدیث عبدالله بن سنان با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«من قتل مؤمناً متعمداً قید منه ألا ان یرضی اولیاء المقتول ان یقبلوا الدیه، فان رضوا بالدیه واحب ذلك القتال، فالديه ... ادامه حدیث» (عاملی: ۳۷/۱۹)

مفاد حدیث مذکور این است که؛ هر کس مؤمنی به عمد بکشد از او قصاص گرفته می شود، مگر اینکه از طرفی اولیاء دم به گرفتن دیه رضایت دهند و از طرف دیگر قاتل به پرداخت دیه راضی باشد با تراضی دو طرف در قتل عمدی نوبت به دیه می رسد، و این دیه صلحی است. در این صلح معاوضی یکی از دو عوض، سقوط حق قصاص و دیگری دیه است. علاوه بر حدیث فوق عمومات و اطلاقات ادله نیز بر اعتبار چنین صلحی دلالت دارد.

اما مقدار دیه صلحی: واضح است که میزان دیه صلحی به تراضی و تصالح دو طرف بستگی دارد. در صلح معاوضی اراده دو طرف قرارداد، نافذ و مؤثر است. ممکن است به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر مصالحه شود. در منابع دینی حد و مرزی برای آن بیان نشده است، بلکه در بعضی اخبار تصریح شده: دو طرف می توانند به مقدار دیه مقرر شرعی یا به کمتر یا بیشتر از آن تراضی کنند. در این باره صاحب وسائل در حدیث اول باب ۱۹ از ابواب قصاص نفس آورده است:

«عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من قتل مؤمناً متعمداً فانه یقاد به ألا ان یرضی اولیاء المقتول ان یقبلوا الدیه او یراضوا باکثر من الدیه او اقل من الدیه فان فعلوا ذلك بینهم جاز ...» (مهر)

اخباری که ممکن است مستند قول تخیر میان قصاص و دیه واقع شوند.

آیت الله خوئی (رحمه الله علیه): اخبار زیر را به عنوان مستند این قول ذکر می کند. (خوئی: ۴/۲-۱۲۳)

۱- حدیث صحیح عبدالله بن سنان و ابن بکیر که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد درباره مؤمن که به عمد مؤمنی را کشته است؟ حضرت فرمود:

«ان لم یکن علم به انطلق الی اولیاء المقتول فأقر عندهم بقتل صاحبه، فان عفوا عنه فلم یقتلوه اعطاهم الدیه و اعتق نسمة و صام شهرین متتابعین و اطعم ستین مسکیناً توبه الی الله عزوجل» (عاملی: ۵۷۹/۱۵)

۲- حدیث صحیح عبدالله بن سنان که از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد درباره مؤمنی که مؤمن دیگر با آگاهی از مؤمن بودن او کشته است، البته نه به جهت مؤمن بودن بلکه شدت خشم، او را به کشتن مؤمن واداشته است، اگر بخواهد توبه کند، توبه دارد یا نه؟

حضرت فرمود: «توبته ان لم یعلم، انطلق الی اولیائه فاعلمهم أنه قتله، فان عفی عنه اعطاهم الدیه و اعتق رقبه و صام شهرین متتابعین و تصدق علی ستین مسکیناً». (عاملی: ۵۸۰/۱۵)

درباره نحوه دلالت این دو حدیث بر قول تخییر آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) می گویند: ظاهر این دو حدیث بر قول تخییر دلالت دارد زیرا، مفاد آنها این است: در صورت گذشت ولی دم از قصاص، بر قاتل واجب است دیه بدهد. لازمه این معنا این است که برای ولی دم جایز است که قصاص را رها کند و دیه مطالبه نماید. و این همان قول تخییر است. (خوئی: ۱۲۵/۲)

۳- روایت ابی بکر حضرمی، به امام صادق (علیه السلام) گفتم: مردی به عمد مردی را کشته است، گفت: جزایش جهنم است. به او گفتم: آیا توبه دارد؟ گفت: آری. دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت مسکین طعام دهد یا برده ای آزاد کند یا دیه اش را بپردازد. گفتم: دیه از او قبول نمی کنند. گفت: دیه را در کیسه ای بگذارد و بیاندازد توی خانه آنها. (همو)

مرحوم آیت الله خوئی این حدیث را نه به عنوان دلیل، بلکه به عنوان مؤید برای قول تخییر میان قصاص و دیه ذکر کرده است. (خوئی: ۱۲۴/۲) مدلول این حدیث این است که، در صورت گذشت ولی دم از قصاص بر قاتل به طور مطلق واجب است دیه بدهد، خواه اولیاء دیه بخواهند یا نخواهند یا حتی از گرفتن آن خودداری کنند و یا ولی دم بگوید نه قصاص می کنم و نه دیه می گیرم، باز بر قاتل واجب است دیه بدهد. این حدیث بر قول تخییر دلالت ندارد. زیرا، طبق این حدیث در هر حال بر قاتل واجب است، دیه را به اولیاء دم برساند، چه دیه بخواهند یا نخواهند یا حتی از گرفتن آن امتناع کنند. حال آنکه قول تخییر چیز دیگری می گویند: و آن اینکه ولی دم مخیر است قاتل را قصاص کند یا از او دیه بگیرد. پس برای قول تخییر قابل استناد نیست. علاوه بر اشکال دلالتی، سندش هم ضعیف است و موجب بی اعتباری آن می شود.

اما استدلال به حدیث اول و دوم

این دو حدیث از اشکال سندی مصون هستند، لکن اشکال دلالتی که بر حدیث سوم وارد بود

بر این دو هم وارد است.

بیان اشکال: مدلول این دو حدیث این است که اگر قاتل را قصاص نکردند بر او واجب است دیه بدهد، خواه اولیاء دم دیه مطالبه کنند یا نکنند. احدی از فقها مطابق این معنا فتوی نداده است. آنچه از ابن جنید هم نقل شده این است که، ولی دم مخیر است قاتل را قصاص کند یا از او دیه بگیرد. حال آنکه مدلول این دو حدیث این است که اگر قاتل را قصاص نکردند، باید دیه بدهد. به طور مطلق چه دیه بخواهند یا نخواهند و یا از گرفتن آن امتناع کنند.

با اعراض فقها از عمل به این دو حدیث چه باید کرد؟ آیا طرح می شوند با اینکه سند صحیح دارند؟ ممکن است، گفته شود: میان این دو حدیث و حدیث ابن سنان، که مشهور فقها طبق آن فتوی داده اند و پیش از این در ابتدای بحث روایی بیان شد، جمع دلالی انجام گیرد.

کیفیت جمع دلالی

در این دو حدیث آمده است: اگر ولی دم از قصاص گذشت کرد، قاتل باید دیه بدهد. این وجوب دیه دادن حمل می شود بر مورد حدیث ابن سنان یعنی موردی که ولی دم قاتل را قصاص نکرد و راضی شد دیه قبول کند و قاتل هم دوست داشت دیه بدهد. یعنی بیان مطلق این دو حدیث بر بیان مقید آن حدیث حمل می شود.

نتیجه جمع دلالی این است که: در قتل عمدی قصاص متعین است مگر اینکه ولی دم به گرفتن دیه راضی شود، قاتل هم راضی باشد دیه بدهد و میان آنها مصالحه شود که به جای قصاص، دیه پرداخت گردد. اگر این جمع دلالی مقبول افتد، که خوب و گر نه باید طبق قواعد باب تعارض اخبار عمل کرد.

بر فرض تعارض میان این دو دسته حدیث، کدام یک مقدم است؟ حدیث صحیح ابن سنان مقدم است. زیرا، با ظاهر آیات کتاب مجید موافق است و اخذ می شود و آن دو حدیث طرح می شوند. و در بحث از آیات روشن شد که ظاهر آیات بر این است که در قتل عمدی، ولی دم سلطنت بر قصاص قاتل دارد، می تواند او را عفو نماید بدون گرفتن عوض یا در برابر عوض مصالحه نماید.

نتایجی که از بحث روایات بدست می آید:

- ۱- در قتل عمدی قصاص متعین است.
- ۲- ولی دم ابتداءً حق ندارد از قاتل دیه مطالبه کند.

۳- ممکن است میان قاتل و ولی دم مصالحه شود که، ولی دم از قصاص گذشت نماید و در عوض دیه بگیرد.

۴- این دیه، دیه صلحی است و میزان آن به خواست طرفین بستگی دارد.

دو روایت نبوی از منابع اهل سنت برای قول تخیر

۱- «من قتل له قتلٌ فهو یخیر بین النظرین اما ان یفدی و اما ان یقتل» (البیهقی: ج ۳/۸۵۲)

۲- «من صیب بدم او جیل فهو بالخیار بین احدی لاث اما ان یقتص او یاخذ العقل او یعفو» (همو)

در باره این دو روایت صاحب جواهر این گونه اظهار نظر نموده است: این دو روایت نبوی را از طریق شیعه نیافتیم و با ادله دال بر قول تعیین قصاص برابری ندارند، پس مفاد آنها بر موردی حمل می شود که قاتل به پرداخت دیه راضی باشد. (نجفی: ج ۴/۲۶۳)

آیت الله خوئی نیز در این باره می فرماید: این دو حدیث نبوی از نظر سند ضعیف اند و امکان ندارد برای اثبات حکم شرعی به آنها استدلال شود. (الخوئی: ج ۲/۵۱۴)

استدلالی دیگر برای قول تخیر و رد آن

چنانچه ولی دم راضی شد قصاص نکند، مشروط به این که قاتل دیه بدهد، بر قاتل واجب است دیه بدهد، زیرا با دادن دیه جان خود را نجات می دهد و نجات جان واجب است پس پرداخت دیه هم واجب است. (الکاشانی: ج ۱/۲۴۱)

این استدلال مردود است زیرا:

اولاً: حفظ جان در اینجا دلیلی ندارد، با این که به دلیل کتاب و سنت و اقتضای قاعده ی عقلانی اتلاف، حق ولی دم به قصاص نفس جانی تعلق گرفته با وجود این که نفس قاتل متعلق حق ولی دم است، دلیلی بر وجوب حفظ نفس بر قاتل وجود ندارد.

بنابراین قاتل می تواند از پرداخت دیه خود داری کند و خود را برای قصاص تسلیم نماید. درست شیعه مواردی که حد قتل یا رجم بر عهده جانی است، برای او جایز است خود را تسلیم حاکم نموده و به جرم ارتكابی اقرار نماید و آماده اجرای حد شود. در این مورد کسی نگفته از باب وجوب حفظ نفس، جانی حق ندارد خود را تسلیم حاکم نموده و به جرم موجب قتل یا رجم اقرار نماید.

ثانیاً: بر فرض وجوب پرداخت دیه بر جانی، این یک حکم تکلیفی است که بر عهده جانی است نه حق تخییر ولیّ دم میان قصاص و دیه. مقتضای این دلیل بر فرض تمام بودن، وجوب بذل دیه بلکه چند برابر آن در صورت توان مالی و رضایت ولیّ دم، است. و چنان چه با داشتن توان مالی و رضایت ولیّ دم بر گرفتن دیه، ترک واجب کند و دیه ندهد، معصیت کرده است؛ زیرا تخلف از حکم وجوب تکلیفی حداکثر معصیت است.

واضح است مقتضای این دلیل ثبوت حق تخییر برای ولیّ دم نیست تا بتواند با رجوع به حاکم، قاتل را ملزم به پرداخت آن نماید و یا خود تقاص کند، در صورت جمع بودن شرایط تقاص. معلوم شد که میان وجوب تکلیفی پرداخت دیه بر جانی و ثبوت حق مالی دیه برای ولیّ دم بر عهده جانی به عنوان یک حکم وضعی، فرق واضحی است.

نتیجه گیری

از بررسی مقتضای قاعده عقلایی اتلاف و آیات و روایات مربوط به بحث نتایج زیر حاصل می شود.

- ۱- حق ولی دم در قتل عمدی، منحصر در قصاص قاتل است.
- ۲- می توان این حق را از ولی دم سلب نمود. سلب این حق از ولی دم مصداق حکم نکردن به ما انزل الله است که از نظر قرآن ظلم و ناروا است.
- ۳- در قتل عمدی ابتداءً بدون تراضی ولی دم و قاتل، برای ولی دم حق مطالبه دیه وجود ندارد.
- ۴- ولی دم و قاتل می توانند بر اسقاط حق قصاص و اخذ دیه در عوض آن بایکدیگر مصالحه نمایند.
- ۵- این دیه، دیه صلحی است، نه دیه مقدر شرعی در باب قتل خطایی.
- ۶- میزان دیه صلحی به تراضی طرفین بستگی دارد ممکن است به میزان دیه مقدر تراضی شود یا کمتر و یا بیشتر از آن.

منابع و مأخذ

- ۱- البیهقی، احمد بن الحسین بن علی - السنن الکبری - دارالفکر ج ۱۰ - بیروت - [بی تا]
- ۲- الحلّی، ابن ادریس - السرائر - جامعه مدرّسین - چاپ دوم قم - ۱۴۱۰ ه. ق
- ۳- الحلّبی، ابی الصلاح - الکافی فی الفقه - امیرالمؤمنین اصفهان - ۱۴۰۳ ه. ق

- ۴- الحلّی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن المظهر - مختلف الشیعہ - مؤسسہ نشر اسلامی ج ۹ - قم ۱۴۱۲ هـ. ق
- ۵- دیلمی، ابی بعلی حمزہ بن عبد العزیز، - المراسم العلویہ فی الاحکام النبویہ - مجمع عالمی اہل بیت - امیر قم - ۱۴۱۴ هـ. ق
- ۶- طوسی - المبسوط فی الفقہ الامامیہ - المکتبہ المرتضویہ لاجیاء التراث الجعفریہ - حیدریہ تہران - ۱۳۸۷ هـ. ق
- ۷- العاملی، محمد بن الحسن الحر - وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ - مؤسسہ احیاء التراث العربی - ج ۲۰ - چاپ دوم - ۱۱۰۴ هـ. ق
- ۸- الکاظمی، ابوبکر بن المسعود - بدایع الصنائع - مکتبہ حبیبہ پاکستان
- ۹- الخونی، سید ابوقاسم - مبانی تکلمہ المنہاج - مطبعہ علمیہ - چاپ دوم - قم - ۱۳۹۶ هـ. ق
- ۱۰- نجفی، محمد حسن - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام - چاپخانہ اسلامیہ - چاپ ۶ - ج ۴۲ - تہران - ۱۳۹۹ هـ. ق



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی